



بررسی نظامی گری کشورهای حوزه دریای خزر و چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران

سید مهدی موسوی شهیدی^{۱*}، عضو هیئت علمی دانشگاه فرماندهی و ستاد (دافوس آجا)، تهران، ایران

بهادر زارعی، دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مرجان بدیعی ازندهای، استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، ایران

امیر حبیبی، دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، پردیس بین‌المللی کیش

تاریخ پذیرش: 1401/9/15

تاریخ دریافت: 1401/7/23

چکیده

دریای خزر پس از خلیج فارس، مهم‌ترین حوزه‌ی ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی ایران محسوب می‌شود. ایران که پس از فروپاشی شوروی در این دریا با ۴ کشور دارای مرز دریایی شد همواره علناً و عملاً سیاست غیرنظامی کردن دریای خزر را دنبال کرده است. علی‌رغم تلاش‌های ایران روند حرکتی کشورها در دریای خزر به سمت نظامی‌شدن و تجهیز بیشتر زیرساخت‌های نظامی در دریای خزر بوده است که این مورد می‌تواند بستر ساز چالش ژئوپلیتیکی ایران در این حوزه در آینده باشد. بنابراین، این پژوهش با شیوه توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع به‌روز خارجی ضمن بررسی روند نظامی‌گری کشورها در دریای خزر، به دنبال پاسخگویی به این سوال است که مهم‌ترین چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران ناشی از رشد نظامی‌گری کشورهای حوزه خزر چه عواملی هستند؟ نتایج حاصل از پژوهش نشان‌دهنده حرکت کشورهای پیرامون خزر در راستای تقویت بنیان نظامی خود در دریای خزر پس از فروپاشی شوروی است. این نظامی‌شدن به خصوص از جانب ترکمنستان و آذربایجان با توجه به مرزهای دریایی و خشکی آنها برای ایران چالشی ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی محسوب می‌شود. علاوه بر نظامی‌شدن دریای خزر، همکاری نظامی اسرائیل و ناتو با آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در زمینه خرید و فروش تسلیحات، اختلافات آذربایجان با ایران بر سر میادین نفتی، تلاش آذربایجان در راستای قومیت‌گرایی؛ استفاده اسرائیل از مرزهای ایران با آذربایجان و ترکمنستان در راستای استراق سمع و روابط جاسوسی، احتمال جنگ بین روسیه با ترکمنستان و آذربایجان به خاطر خط لوله ترانس خزر از دیگر زمینه‌های چالش ژئوپلیتیکی برای ایران در اثر نظامی‌شدن دریای خزر محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: دریای خزر، نظامی‌شدن، چالش ژئوپلیتیک، ایران و رژیم اسرائیل.



مقدمه

امروزه در پیرامون ایران چندین حوزه ژئوپلیتیکی از قبیل خلیج فارس، خزر، آسیای مرکزی، خاورمیانه، آسیای جنوبی و غیره قرار دارند. در این میان یکی از حوزه‌های که در حال حاضر روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود حوزه ژئوپلیتیکی خزر است. قبل از فروپاشی شوروی ایران در حوزه خزر فقط با شوروی هم‌مرز بوده این در حالی است که پس از فروپاشی شوروی ایران در این حوزه با چهار کشور در دریای خزر یعنی روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان هم‌مرز شده است. در این میان ایران در این حوزه با چندین بستر برای شکل‌گیری چالش ژئوپلیتیکی از قبیل قومیت‌گرایی، رژیم حقوقی دریای خزر، آلودگی محیط زیست دریایی، جنگ‌های قومی - مذهبی، نفوذ قدرت-های فرامنطقه‌ای و غیره مواجه بوده است. در این میان یکی از خطراتی که پس از فروپاشی شوروی سابق و در غیاب یک نظام حقوقی موردقبول همه، دولت‌های ساحلی را تهدید می‌کند توسل یا تهدید توسل به اقدامات نظامی برای دستیابی به هدف‌های سیاسی است. سه کشور ساحلی، که در زمان انعقاد معاهدات ۱۹۴۰، ۱۹۲۱ وجود خارجی نداشتند و در نتیجه ناوگان مستقلی متعلق به آنها در این دریا نبود، امروزه اقدام به ایجاد نیروی دریایی و تقویت آن کرده‌اند و به این ترتیب هزینه‌های نظامی آنها به شدت افزایش پیدا کرده است.

در رابطه با موضوع نظامی‌شدن دریای خزر، نگرانی اساسی این است که حضور و افزایش نیروهای نظامی در این دریا، رقابت‌های تسلیحاتی را به همراه خواهد داشت و این مسئله، از یک سو سبب افزایش هزینه‌های نظامی کشورهای ساحلی به منظور حفظ جایگاه خود در رقابت با دیگران و از سوی دیگر، سبب افزایش خطر بالقوه منازعه میان آنها می‌شود. در حال حاضر، ناوگان نظامی روسیه همچنان قدرتمندترین نیروی دریایی حاضر در خزر است. با این حال، در میان کشورهای حوزه خزر، قزاقستان توانسته در سال‌های اخیر نیروی دریایی خود را با کمک هم‌زمان غرب و روسیه بازسازی کند و حتی ترکمنستان نیز از راه مجموعه‌ای از قراردادهای نظامی خارجی، به تقویت نیروی دریایی خود اقدام کرده است. رشد و گسترش نظامی‌گری در دریای خزر با توجه به دخالت‌های رژیم صهیونیستی اسرائیل و آمریکا از یک سو و همچنین ترکیه و روسیه از سوی دیگر می‌تواند چالش‌های ژئوپلیتیکی برای ایران فراهم سازد. بنابراین این پژوهش ضمن بررسی وضعیت نظامی کشورها در دریای خزر به دنبال پاسخگویی به این سوال است که مهم‌ترین چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران ناشی از رشد نظامی‌گری در دریای خزر چیست؟

۲. مفاهیم نظری

۲-۱. ژئوپلیتیک و نظامی‌گری در دریای خزر

ژئوپلیتیک تجزیه و تحلیل اثرات مؤلفه‌های جغرافیایی بر روابط قدرت‌ها و روابط بین کشورها است. به عبارت دیگر، قدرت یک ملت و شانس زنده ماندن آن تا حد زیادی به عوامل جغرافیایی بستگی دارد: موقعیت، وسعت، شکل، عمق، آب‌وهوا، جمعیت و نیروی انسانی، منابع طبیعی، ظرفیت صنعتی و اجتماعی و سازمان سیاسی مؤلفه‌های جغرافیایی هستند که بر روابط میان کشورها می‌توانند تأثیرگذار باشند. موقعیت استراتژیک و پتانسیل نظامی یک کشور نیز بستگی به موقعیت آن کشور دارد. در ادامه آخرین تعاریفی که در سال‌های اخیر توسط اندیشمندان این رشته ارائه شده است آورده می‌شود.

«آرون^۱ معتقد است که ژئوپلیتیک ترکیبی است از برنامه‌ریزی جغرافیایی با منابع اقتصادی که در این راستا هم روابط دیپلماتیک برنامه‌ریزی می‌شود و هم به ژئواکونومیک و منابع اقتصادی توجه می‌شود (Aron, 2019). در واقع،

^۱- R. Aron



«ژئوپلیتیک تلاش برای جلب توجه به اهمیت برخی الگوهای جغرافیایی مشخص در تاریخ سیاسی کشورها می‌باشد. این یک ایده درباره روابط فضایی و نقش پدیده‌های جغرافیایی در شکل‌گیری وقایع تاریخی است (Sloan, 2020: 8). «گریگیل^۱» معتقد است که ژئوپلیتیک دارای دو عنصر تشکیل دهنده است: خطوط ارتباطی و افزایش اهمیت آن‌ها به دلیل تغییرات در حمل‌ونقل و تسلیحات فناوری، موقعیت منابع طبیعی و نقش آن‌ها در قدرت اقتصادی کشورها (Grygiel, 2016: 24-25). «هاگمن^۲» معتقد است که ژئوپلیتیک باید یک حوزه مطالعاتی در نظر گرفته شود، که محل تلاقی سه رشته مهم است که هر سه باید در نظر گرفته شود و به آن پرداخته شود. این سه حوزه عبارتند از جغرافیا، مطالعات استراتژیک و تاریخ (Haggman, 2018: 107). آنچه که از تعاریف ارائه شده از ژئوپلیتیک درک می‌شود تاکید بر نقش ژئوپلیتیک در روابط بین کشورها و تاکید بر مولفه‌های جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی است که می‌تواند بر تصمیم سیاستمداران تاثیرگذار باشد و وقایع تاریخی هم گواه این حقیقت است که همواره مولفه‌های ژئوپلیتیکی نقش اساسی در شکل‌گیری رخدادهای سیاسی مهم نظیر جنگ‌های جهانی و شکل‌گیری کشورهای مستقل داشته است (Gray, 2013: 125). «دی‌لئون پیتا^۳» معتقد است که ابعاد موضوعی ژئوپلیتیک در سه طیف موضوعات سیاسی، اقتصادی و نظامی قرار دارد. در این میان ابعاد سیاسی شامل «مدیریت داخلی، روابط میان کشورها، دیپلماسی، تنش‌های کوچک مقیاس، سرمایه‌گذاری‌ها، کشورهای هم‌پیمان و شرکا» ابعاد اقتصادی شامل «منابع طبیعی، مسیرهای تجاری، مبارزه با دزدان دریایی، تولیدات مکان محور» و ابعاد نظامی شامل «امنیت داخلی و امنیت بین‌المللی است» (Petta, 2019: 51).

می‌توان گفت عوامل ژئوپلیتیک در هر عرصه جغرافیایی با توجه به قابلیت‌های آن منطقه می‌تواند به شکل‌های مختلف تأثیرات قابل توجهی بر روند طراحی و اجرای یک راهبرد منطقه‌ای ایفا نماید؛ این عوامل در دو گروه عوامل طبیعی و انسانی می‌توانند در حوزه‌های ارتباطی (دریایی، هوایی و زمینی)، موقعیت سرزمینی (شکل، وسعت، توپوگرافی، منابع طبیعی، اقلیم و وضعیت‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی یک منطقه و جوامع حاضر در آن را به اتخاذ راهبردهای متفاوت رهنمون سازد؛ از این را می‌توان گفت که به دلیل ظرفیت بسیار بالای جغرافیایی و همچنین وجود پرنگ مؤلفه‌های قدرت در منطقه خزر، این منطقه نیز از این امر مبرا نیست؛ لذا با توجه به آنکه این مؤلفه‌ها در هر کدام از کشورهای حاشیه دریای خزر به صورت متفاوت عمل می‌نمایند؛ در نتیجه می‌تواند به صورت مجزا بر راهبرد دفاعی ایران تأثیرگذار گردد. در مورد روسیه باید گفت که در بین کشورهای منطقه این کشور به دلیل وسعت زیاد سرزمینی، داشتن ناوگان نظامی در خزر دارا بودن دومین زرادخانه هسته‌ای جهان، یکی از مهم‌ترین صادرکنندگان اسلحه در جهان، تجدیدنظر در رهنامه دفاعی روسیه که امکان استفاده از سلاح هسته‌ای را برایش فراهم نموده و همکاری‌های راهبردی چند سال اخیر بین ایران و روسیه در مسائل منطقه‌ای در مجموع باعث شده تا مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی این کشور در راهبرد دفاعی و نظامی با ایران مؤثرتر واقع گردد. موقعیت سرزمینی جمهوری آذربایجان در بین دو قدرت ایران و روسیه در غرب دریای خزر و وجود انزوای ادراکی در بین سیاستمداران این کشور که سیاست آن‌ها را به سوی غرب متمایل ساخته، باعث شده تا حضور ناتو را در منطقه پرنگ‌تر نماید. مقابله با فعالیت‌های مذهبی، مدرن‌سازی ارتش و تقویت توان رزمی قوای نظامی در خزر با کمک نظامی و اطلاعاتی کشورهای غربی بخصوص آمریکا و رژیم صهیونیستی از جمله مباحث بحث‌برانگیز و چالش آفرین در روابط ایران با آذربایجان لحاظ می‌گردد. بر اساس رهنامه نظامی جدید جمهوری آذربایجان که در ۲۲ فوریه ۲۰۱۱ میلادی در پنج

^۱- J.J. Grygiel

^۲- Haggman

^۳- Di Leon Pita



بخش و ۱۶ ماده به تصویب مجلس این کشور رسید تصریح شده که این کشور حق ندارد تا به کشورهای خارجی پایگاه واگذار کند؛ اما در شرایطی که تحولات اساسی در شرایط نظامی و سیاسی رخ دهد، این حق برای جمهوری آذربایجان محفوظ است. در مورد سیاست‌های ترکمنستان در خزر نیز متناسب با موقعیت ژئوپلیتیک این کشور باید گفت که هرچند ایران و ترکمنستان مکمل ژئوپلیتیک سرزمینی یکدیگر هستند اما تاکنون دو کشور نتوانسته‌اند گام‌های مهمی را در این زمینه بردارند؛ هرچند طبق رهنامه نظامی ترکمنستان این کشور بر روی سیاست بی‌طرفی و دفاعی تأکید دارد اما وابستگی این کشور به روسیه در طی سال‌های متمادی گذشته و اخیراً تمایل این کشور به سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی در واگذاری پایگاه و مباحث اطلاعاتی و امنیتی حاکی از چرخش سیاسی این کشور در مباحث منطقه‌ای متناسب با ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی متصور برای خود است. در مورد کشور قزاقستان نیز باید گفت که مهم‌ترین سیاست امنیتی و نظامی این کشور تعامل با کشورهای منطقه و فرا منطقه و پایبندی به سیاست صلح است این کشور دارای چهارمین زرادخانه اتمی در جهان است (قلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۷۱-۱۷۲). از سوی دیگر حمل‌ونقل دریایی یا ژئوارتباط دریایی ستون فقرات تجارت جهانی و جهانی‌سازی است. در حوزه خزر با توجه به اینکه ایران در سیاست‌ها و دیپلماسی منطقه‌ای خود از آن به‌عنوان دریای صلح و دوستی یاد می‌کند جنبه ژئواکونومیک آنکه مبتنی بر همکاری و رفاقت است بر جنبه ژئوپلیتیکی آنکه در حوزه رقابت قرار می‌گیرد پیشی دارد؛ باین‌وجود در طی سال‌های اخیر به‌دلایلی چند از جمله انزوای ادراکی کشورهای مستقل‌یافته از شوروی، حضور بازیگران متعدد مداخله‌گر رسمی و غیررسمی، بالا رفتن توان اقتصادی کشورهای حاشیه خزرها، قرارگیری خزر در چهارراه ارتباطی جهان و ... باعث شده تا با مرور زمان جنبه ژئوپلیتیکی این منطقه در کنار ظرفیت ژئواکونومیکی آن جنبه پرننگی به خود بگیرد (محمدجانی ۱۳۹۶: ۱۴۷).

۲-۲. مبانی نظری تحقیق: تئوری جغرافی کمپ (Strategic Energy Ellipse) (۱۹۹۷)

«جغرافی کمپ» تئوری خود را به نام «بیضی استراتژیک انرژی» ارائه کرده است. جغرافی کمپ یکی از ناظران عالی آمریکایی در امور ژئوپلیتیک معتقد است که خلیج فارس در کنار دریای خزر، دو منطقه تأمین‌کننده انرژی در سده بیست و یکم هستند و از آن به‌عنوان «بیضی استراتژیک انرژی»^۱ یاد می‌کند. کمپ معتقد است که یکصد سال پیش «بازی بزرگ» میان روسیه و بریتانیا، یک رقابت ژئوپلیتیکی را در امتداد یک نوار سرزمینی که از بسفر، سرتاسر قفقاز تا دریای خزر، آسیای میانه و در کوه‌های هندوکش جریان داشت، ایجاد نمود. در آن زمان نگرانی بریتانیا استعمار آسیای میانه به دست شوروی و به موازات آن احداث خط آهن فراخزری به بخارا و سمرقند بود. امروزه یک بازی بزرگ جدید میان کشورهای حوزه دریای خزر و قدرت‌های خارجی عمده از جمله ایالات متحده آمریکا در خصوص انرژی این منطقه در حال شکل‌گیری است که پیامد آن رشد و گسترش رقابت‌های ژئوپلیتیکی و نظامی میان کشورهای منطقه است (kemp, 1997).

در حال حاضر سه عنصر ژئوپلیتیک در ارتباط با دریای خزر مطرح است، مالکیت منابع، میزان هیدروکربن موجود برای استخراج و همچنین تولید و توزیع منابع انرژی که شامل هزینه‌های مستقیم و هزینه‌های نظامی و زیست-محیطی نیز می‌شود. خواه بر سر منابع انرژی دریای خزر همکاری یا درگیری نظامی وجود داشته باشد این امر منوط به آن است که چنین موضوعاتی به شکل خصمانه یا به طور مشترک حل‌وفصل شود (kemp, 1997).

1 - The Strategic Energy Ellipse



باید گفت که اختلاف میان کشورهای حوزه خزر بر سر مالکیت منابع انرژی، مسیر انتقال انرژی (به خصوص به دلیل محصور در خشکی بودن آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان) و همچنین دخالت قدرت‌های پیرامونی و جهانی نظیر آمریکا، اسرائیل و ترکیه سبب رقابت‌های نظامی و ژئواستراتژیک میان کشورهای منطقه می‌شود.

از سوی دیگر، ارتباط میان دو کانون ژئوپلیتیک و انرژی جهان یعنی خلیج فارس و حوزه دریای خزر از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردار است و رقابت‌های نظامی و سیاسی قدرت‌ها برای تسلط بر محورهای مواصلاتی این دو کانون، پایه و اساس تحولات نظام بین‌المللی در حال ظهور را تشکیل خواهد داد (kemp, 1997).

روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از منظر ماهیت توصیفی - تحلیلی است. شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی و با استفاده از متون و منابع معتبر خارجی در حوزه جغرافیای سیاسی، ژئوپلیتیک، مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل است. همچنین به منظور تحلیل دقیق و عمیق از شرایط نظامی گری حاکم بر منطقه خزر تلاش شده است تا از آمار و ارقام وبگاه‌های معتبر جهانی استفاده لازم صورت گیرد. شیوه تجربه و تحلیل داده‌های این پژوهش نیز پس از جمع‌آوری، دسته‌بندی کیفی و کمی با کمک از آمار و ارقام، جداول و نمودارها و با استفاده از شیوه منطق تحلیل ژئوپلیتیکی، تفکر و استدلال لازم برای اثبات موضوع پژوهش انجام شده است.

محیط شناسی پژوهش

دریای خزر به‌عنوان بزرگ‌ترین دریاچه محصور در خشکی جهان با وسعتی حدود ۳۷۱۰۰۰ کیلومترمربع (برخی اندازه‌گیری‌ها مساحت ۴۰۷۳۰۰ و ۴۲۴۰۰۰ کیلومترمربع ثبت نیز کرده‌اند)، و حجم آن ۸۴۰۰۰ کیلومتر مکعب است. برخی دستگاه‌های دولتی طول این دریا را ۱۰۳۵ کیلومتر و برخی نویسندگان ۱۲۰۰ کیلومتر گزارش کرده‌اند. عرض این دریاچه به‌طور متوسط ۲۲۰ کیلومتر و حداکثر ۴۴۲ کیلومتر گزارش شده است و معمولاً عمق ۱۸۱ متری این دریا اتفاق نظر وجود دارد (نامی و اخباری، ۱۳۹۵: ۲۱). طول خط ساحلی این دریا ۶۵۰۰ کیلومتر است که حدود ۶۵۷ کیلومتر آن جزء سواحل ایران، حدود ۸۲۰ کیلومتر سواحل آذربایجان، حدود ۱۷۶۸ کیلومتر سواحل ترکمنستان، حدود ۱۳۵۵ کیلومتر سواحل قزاقستان و حدود ۱۳۰۰ کیلومتر سواحل روسیه (شامل جمهوری داغستان و کالمیکا) را در بر می‌گیرد، طول سواحل این دریا بین ۵ کشور مزبور به‌صورت نامساوی توزیع شده است. در میان کشورهای ساحلی منطقه خزر طول سواحل قزاقستان و ترکمنستان در شرق و جنوب شرقی دریای خزر بیش از دیگر کشورها است و طول سواحل ظرفیت نفت و گاز و سایر توانمندی‌های اقتصادی بیشتری را برای این کشورها فراهم کرده است. جدول زیر طول سواحل کشورهای منطقه خزر را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱: طول دریای خزر و طول سواحل کشورها در این دریا

مشخصه	اندازه (کیلومتر)
طول دریای خزر	۱۲۰۴
پهنای دریای خزر	۲۲۰ تا ۵۵۰
محیط دریای خزر	۶۵۰۰



۶۵۷	طول سواحل ایران
۸۲۰	طول سواحل آذربایجان
۱۴۷۶	طول سواحل روسیه
۱۶۴۷	طول سواحل ترکمنستان
۱۹۰۰	طول سواحل قزاقستان

منبع: (UN.com, 2021)

موقعیت این دریاچه از جنوب شرق قاره اروپا تا آسیای مرکزی امتداد یافته است. منطقه خزر به عنوان حلقه اتصال آسیا به اروپا و آسیای شمالی به جنوبی پس از جنگ سرد از ظرفیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک مطلوبی برخوردار شده و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراوانی خواسته یا ناخواسته میزبان خود ساخته است. برای ایران دریای خزر در شمال کشور و در قلب قلمرو جغرافیایی ایران بزرگ و کهن دیروز و امروز قرار دارد و ایران بعد از منطقه خلیج فارس دومین منطقه ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئوکالچری و ژئواکالچری و ژئواکالچری خود به شمار می‌آورد. این دریاچه فاقد ارتباط طبیعی با آب‌های آزاد جهان است و تنها مجرا و معبر ارتباطی آن با آب‌های آزاد از طرق کانال ولگا - دن از طریق رودخانه ولگا و اتصال به دریای سیاه و بالتیک است که در سال ۱۹۵۴، با حفر این کانال از راه دریای آرف امکان پذیر شد و این کانال نقش مهمی در موقعیت ژئواکالچری و ارتباط آبی و اقتصادی شوروی و روسیه بازی کرده و تعادل بخش طبیعی میزان آب مورد نیاز این دریاچه با توجه به پائین بودن از سطح دریاهای جهان (۲۸ متر)، ایفا نموده است. مسئله عبور و مرور کشتی‌ها از کانال ولگا - دن یکی از موضوعات مهم در مجموعه مسائل پیچیده دریای خزر است زیرا روسیه این دو رودخانه را در شمار آبراه داخلی خود دانسته و به صورت انتخابی به برخی از کشتی‌ها اجازه ورود و یا خروج به دریای خزر را می‌دهد. این دریاچه بر اساس حقوق بین‌الملل دریاهای و کنوانسیون سوم حقوق دریاهای در اجلاس کاراکاس جزء دریاهای بسته در دنیا قلمداد می‌شود و تنها کشورهای ساحلی حق دریانوردی در آب‌های آن را دارند. دریای خزر در شرایط کنونی دریای تعارض و تقابل قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که به عنوان یک پدیده ژئوپلیتیکی استثنایی دهه پایانی قرن بیستم، حاصل سیاست‌های استعماری امپراتوری روسیه تزاری و اتحاد شوروی است و منطقه‌ای حائل بین سه ناحیه مجزا را به وجود آورده است. واقع شدن دریای خزر در بخش جنوبی مرزهای روسیه و وجود منابع نفت و گاز و دیگر منابع دریایی باعث حضور هم زمان بازیگران بزرگ فرامنطقه‌ای غرب و شرق در این منطقه ژئوپلیتیکی با علائق سه بازیگر منطقه‌ای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان شده است که با راهبرد ژئواکالچری و ژئوپلیتیکی روسیه و ایران که خواهان دور نگه داشتن قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خزر هستند در تضاد و تقابل قرار دارد و نوعی همکاری ژئوپلیتیکی بین ایران و روسیه و رقابت ژئوپلیتیکی و ژئواکالچری بین سه کشور دیگر (آذربایجان، قزاقستان و ارمنستان) با همکاری قدرت‌های فرامنطقه‌ای به صورت پیدا و پنهان در جریان است.

نقشه شماره ۱: حوزه جغرافیایی منطقه خزر



(ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۱)

موضوعی که در ارتباط با دریای خزر باید بر آن تاکید کرد که در ملاحظات ژئواستراتژیک و نظامی کشورهای دریای خزر تاثیر بسیار مهمی دارد وجود منابع انرژی موجود در این منطقه است. اگرچه ذخایر نفت و گاز حوضه دریای خزر در مقایسه با منطقه خلیج فارس نسبتاً اندک است، اما از نظر قدرت‌های خارجی از اهمیت ژئوپلیتیکی و توازن بخش مهمی در بازار انرژی جهان برخوردار هستند، زیرا توسط سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) یا فدراسیون روسیه کنترل نمی‌شوند. از سوی دیگر، این منابع، به ایالات متحده، اتحادیه اروپا و چین ظرفیتی برای تنوع بخشیدن به منابع انرژی خود ارائه می‌دهند. این ظرفیت منجر به رقابت ژئوپلیتیکی و نظامی در راستای کنترل تولید و حمل و نقل منابع انرژی خزر شده است. بر این اساس، بیشتر منابع علمی موجود در این زمینه، صادرات نفت خام و گاز طبیعی از منطقه دریای خزر و ساخت خطوط لوله صادراتی را از منظر صرفاً ژئوپلیتیک تحلیل می‌کنند. بیشتر اندیشمندان منحصراً بر اقدامات بازیگران بزرگ بین‌المللی تمرکز دارند و تنها به صورت گذرا به گزینه‌ها و اولویت‌های سیاست خارجی کشور خزر اشاره می‌کنند. اختلافات ارضی و اکتشافات محدود در مناطق فراساحلی تعیین مقدار کل منابع هیدروکربنی را دشوار می‌کند. با استفاده از داده‌های میدانی EIA، ۴۸ میلیارد بشکه نفت و ۲۹۲ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی را در ذخایر اثبات شده و احتمالی در حوضه خزر، چه در میداین خشکی و چه در ساحل برآورد کرده است. بیشتر این ذخایر در ساحل یا نزدیک ساحل دریای خزر، به ویژه در نزدیکی ساحل شمالی قرار دارند.^۱ همچنین سایت معتبر آمریکایی EIA تخمین می‌زند ۴۱ درصد از کل نفت خام و میعانات خزر (۱۹،۶ میلیارد بشکه نفت) و ۳۶ درصد گاز طبیعی (۱۰۶ تریلیون فوت مکعب) در میداین دریایی وجود دارد. به طور کلی، عمده ذخایر نفتی دریایی در قسمت شمالی دریای خزر است، در حالی که بیشترین مقدار ذخایر گاز طبیعی دریایی در قسمت جنوبی دریای خزر است. ۳۵ درصد نفت اضافی و ۴۵ درصد گاز را می‌توان در ساحل و در فاصله ۱۰۰ مایلی از ساحل، به ویژه در منطقه قفقاز شمالی روسیه یافت. ۱۲ میلیارد بشکه نفت باقیمانده و ۵۶ تریلیون فوت گاز طبیعی در ساحل دورتر در حوضه‌های بزرگ دریای خزر، و بیشتر در آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان پراکنده شده است. در نتیجه فقدان خطوط واضح دریای خزر، چندین کشور در مورد مالکیت برخی منابع دریایی اختلاف دارند.



به‌عنوان مثال، آذربایجان و ترکمنستان هر دو مدعی میدان «سردار (ترکمنستان)/کیاپاز (آذربایجان)» هستند که در ابتدا در سال ۱۹۵۹ توسط زمین شناسان آذربایجانی کشف شد (EIA, 2020).

جدول شماره ۲-۵: ذخایر اثبات شده و احتمالی حوضه‌های خزر^۱

کشور	نفت و میعانات (میلیون بشکه)	گاز طبیعی (تریلیون فوت مکعب)
آذربایجان	۸,۵	۵۱
خارج از ساحل	۶,۸	۴۶
درون ساحل	۱,۷	۵
ایران	۰,۵	۲
خارج از ساحل	۰,۵	۱
درون ساحل	-	۱
قزاقستان	۳۱,۲	۱۰,۴
خارج از ساحل	۱۵,۷	۳۶
درون ساحل	۱۵,۵	۶۸
روسیه	۶,۱	۱۰,۹
خارج از ساحل	۱,۶	۱۴
درون ساحل	۴,۵	۹۵
ترکمنستان	۱,۹	۱۹
خارج از ساحل	۱,۱	۹
درون ساحل	۰,۸	۱۰

منبع: (EIA , 2020)

موضوع مهم دیگر از بعد دریای خزر توافق انجام شده میان کشورها در سال ۲۰۱۸ بر سر مرزهای دریایی کشورها در این حوزه است که به تقسیم دریای خزر بر اساس قلمروهای ملی اقدام شده است و براین اساس کمترین قلمرو به ایران تعلق گرفته که حدود ۱۱ تا ۱۳ درصد می‌باشد و بیشترین قلمرو به قزاقستان با حدود ۲۹ درصد تعلق گرفته است که البته هنوز به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده است.

نقشه شماره ۲: سهم هر یک از کشورها از دریای خزر بر اساس توافق سال ۲۰۱۸



ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۱

یافته‌های تحقیق

مایکل کالر با نوشتن درباره «نقاط داغ جهانی» برای جنگ‌های منابع، یک فصل کامل را به درگیری‌های انرژی بالقوه در منطقه دریای خزر اختصاص می‌دهد. او استدلال می‌کند که روسیه، زیرساخت‌های شوروی را در منطقه خزر به ارث برده است و ایالات متحده علاقه‌مند به توسعه صادرات نفت منطقه خزر به واسطه تقویت مواضع نظامی خود در این منطقه است. با این وجود کالر استدلال می‌کند که نه روسیه و نه آمریکا ابزار نظامی برای انجام یک درگیری بزرگ را در حوزه خزر ندارند، اما سناریوی محتمل‌تر ممکن است در قالب جنگ‌های نیابتی در مقیاس کوچک‌تر که توسط هر یک از طرفین حمایت می‌شود، رخ دهد. قره‌باغ کوهستانی، آبخازیا، چچن و همچنین اختلافات قومی و زبانی میان ایران و آذربایجان مکان‌هایی هستند که ممکن است جنگ‌های نیابتی در آن‌ها تشدید شود. کالر همچنین استدلال می‌کند که اختلاف بر سر منابع ممکن است تنها عامل تاثیرگذار در این درگیری‌های احتمالی نباشد. اما این اختلافات ممکن است تنش‌های مربوط به خصومت‌های قومی و نابرابری اقتصادی را افزایش دهند. اکثر کشورهای منطقه‌ی خزر تعداد فزاینده‌ای تسلیحات وارد می‌کنند و همچنین زیرساخت‌های تولید تسلیحات را توسعه می‌دهند و کمک‌های آمریکا و ناتو به منطقه نیز روز به روز در حال افزایش است.

باید گفت که سابقه نظامی‌گری در دریای خزر به عقد قراردادهای ۱۹۲۱ میان ایران و روسیه تزاری و ۱۹۴۰ میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی برمی‌گردد. بر اساس این قراردادها که در شرایط نامتوازن سیاسی و بین‌المللی میان ایران و شوروی بسته شد، حق داشتن ناوگان نظامی از ایران سلب و فقط در اختیار شوروی قرار گرفته بود. پس از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری چهار کشور در شمال ایران در پیرامون خزر، همان‌طور که سایر اصول این دو قرارداد (۱۹۲۱ و ۱۹۴۰) از بین رفت، این اصل نیز از بین رفت. بررسی روند کنونی خزر نشان می‌دهد که گسترش نیروهای نظامی در دریای خزر از طریق خرید و فروش تسلیحات و دخالت قدرت‌های پیرامونی و همچنین توسعه اتحادها در حال انجام است و نهایتاً این فعالیت‌ها الگوهای درگیری را در منطقه خزر شکل می‌دهند. در ادامه ابتدا وضعیت



نظامی‌گری در میان کشورهای حوزه خزر مورد بررسی قرار می‌گیرند و سپس مهم‌ترین چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران ناشی از گسترش نظامی‌گری در دریای خزر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۵. آذربایجان و نظامی‌گری در دریای خزر

یکی از چالش‌هایی که جمهوری آذربایجان در منطقه خزر طی سال‌های اخیر ایجاد کرده افزایش قدرت نظامی خود در دریای خزر و ایجاد مشکلاتی که این کشور از بعد نظامی می‌تواند برای همسایگان خود ایجاد کند، بوده است. روابط آذربایجان با ترکمنستان نیز مبتنی بر حسن همجواری و دوستانه نیست و همکاری برای انتقال گاز به غرب از طریق اوکراین یا سایر مسیرها می‌تواند به راحتی به دشمنی آشکار تبدیل شود. همچنین ترکمنستان و آذربایجان بر سر کنترل میادین نفتی مورد مناقشه در دریای خزر نیز تنش دارند. این میدان‌ها در سال ۱۹۸۹ یا شاید حتی در سال ۱۹۵۹ کشف شدند. در آغاز دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مسکو همچنان به عنوان داور اصلی در این منطقه، حداقل از نظر برخی از رهبران پس از شوروی، اقتدار داشت. در نتیجه، اسپارامورات نیازوف، رئیس جمهور ترکمنستان از مسکو بازدید کرد و از یلتسین خواست تا میانجی‌گری بین دو کشور را بپذیرد. این میانجی‌گری ظاهراً چندان موفقیت‌آمیز نبود و در سال ۱۹۹۷ تنش بین آذربایجان و ترکمنستان واقعاً بالا گرفت. مسکو آشکارا به سمت آذربایجان متمایل شد و در ۴ ژوئیه باکو و مسکو قراردادی را برای توسعه میدان نفتی مورد مناقشه امضا کردند. تنش به حدی رسید که آذربایجان و ترکمنستان روابط دیپلماتیک خود را قطع کردند، و نیازوف خاطرنشان کرد که این تنش می‌تواند به جنگ منجر شود. از نظر او، «خزر بوی خون می‌دهد». در اوایل سال ۲۰۰۷ عشق‌آباد این نگرانی آشکار را داشت که منافعش در منطقه نادیده گرفته شود و در جریان نشست کشورهای حاشیه خزر در تهران، هیئت ترکمنستان اصرار داشت که مذاکرات بین آذربایجان و ترکمنستان از سر گرفته شود، و احتمالاً به این دلیل بوده که هر دو کشور به این نتیجه رسیده بودند که باید در پروژه ترانس خزر برای تحویل گاز به غرب همکاری کنند. در سال ۲۰۰۸، رهبران توافقنامه‌ای را منعقد کردند که هیچکدام به اکتشاف یا استخراج نفت یا گاز در سرزمین‌های مورد نظر نخواهند پرداخت. باکو و عشق‌آباد حتی در سال ۲۰۰۹ تصمیم گرفتند اختلاف را از طریق داوری بین‌المللی حل کنند. اما این توافق به مرحله اجرا نرسید و دو طرف به توافق عمل نکردند. آذربایجان هنوز با ترکمنستان و ایران بر سر میادین نفتی دریای خزر اختلاف دارد، و تنش دوباره در تابستان ۲۰۱۲ شعله ور شد. باکو همچنین اعلام کرد که نیروهای خارجی به خصوص روسیه به درگیری‌ها دامن می‌زد. به دلیل احتمال درگیری با روسیه، ایران و ترکمنستان، آذربایجان در دریای خزر درگیر تقویت نیروی دریایی شده‌اند. نیروی دریایی روسیه همچنان بزرگترین نیروی دریایی بود، اما آذربایجان به سرعت نیروی دریایی خود را با همکاری بیشتر با اسرائیل افزایش داد. بدین صورت که در سال ۲۰۰۹، شیمون پرز از باکو بازدید کرد و آذربایجان به اسرائیل اجازه ایجاد یک شبکه اطلاعاتی الکترونیکی را داد. این رابطه باکو و تالویو با وجود یک تهدید مشترک به نام ایران بیشتر تقویت شد. از منظر آن‌ها، ایران که به سمت تسلیحات هسته‌ای پیش می‌رفت، می‌تواند تهدیدی برای اسرائیل ایجاد کند. همچنین به عنوان یک مشکل برای آذربایجان ظاهر شده است. آذربایجان ادعا می‌کند که ایران مدعی کشور آذربایجان است و آذربایجان فقط یک استان ایرانی است و باید به سرزمین مادری بازگردانده شود، از سوی دیگر آذربایجان مدعی است که آذربایجان تا اوایل قرن نوزدهم به ایران تعلق داشت، زمانی که ایران آن را به امپراتوری روسیه از دست داد. ثانیاً آذربایجانی‌ها در میان اقلیت‌های ایرانی هستند. مردم باکو اعلام کردند که آذربایجانی‌ها



مردم ترک متفاوت از اکثریت جمعیت ایران مورد تبعیض قرار می‌گیرند و باید با برادران خود متحد شوند. همه این عوامل باعث افزایش تنش بین ایران و آذربایجان شده است. آذربایجان به طور فزاینده‌ای به سمت اسرائیل حرکت کرد، که اگر نگوییم عمده‌ترین تامین کنندگان تسلیحات آن، به یکی از عمده‌ترین تامین کنندگان تسلیحات آن تبدیل شد. از سال ۲۰۱۲ به بعد اسرائیل تسلیحات پیچیده تری به آذربایجان ارائه کرده است. روابط نزدیک اسرائیل و آذربایجان و تقویت نظامی‌گری آذربایجان در دریای خزر برای ایران یک چالش ژئوپلیتیکی محسوب می‌گردد. در مورد روابط نظامی آذربایجان با رژیم اسرائیل باید گفت که، گزارش‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه اسرائیل به آموزش نیروهای امنیتی فرودگاه آذربایجان و نیروهای امنیتی کارکنان ارشد دولتی در آذربایجان کمک کرده است (Murinson, 2010: 110). به عنوان بازتابی از ابعاد روابط امنیتی و نظامی آن‌ها، آذربایجان و اسرائیل در فوریه ۲۰۱۲ قراردادی به ارزش ۱,۶ میلیارد دلار برای تامین تسلیحات امضا کردند که شامل هواپیماهای بدون سرنشین و سیستم‌های ماهواره‌ای می‌شد (AssociatedPress, 2012). علاوه بر این، فراتر از همکاری غیرنظامی در زمینه‌های مختلف و حضور چندین شرکت اسرائیلی، تل‌آویو نیز به باکو در ایجاد یک شرکت تسلیحاتی بومی کمک می‌کند. بر اساس گزارش‌ها، یک شرکت مشترک در حال حاضر تاسیس شده و شروع به تولید خودروهای نظامی بدون سرنشین در آذربایجان کرده است (Shaffer, 2013).

از سوی دیگر از نظر نظامی و امنیتی، مرز مشترک آذربایجان با ایران نیز در روابط بین اسرائیل و آذربایجان حائز اهمیت است. پس از افشای پیشین شبکه جاسوسی اسرائیل در داخل ایران که با افسران پرونده آن‌ها در ترکیه ملاقات کردند، این موضوع اهمیت بیشتری پیدا کرده است. حتی گزارش‌هایی وجود دارد که بعدها توسط آذربایجان و اسرائیل تکذیب شد و حاکی از آن است که در صورتی که اسرائیل تصمیم به حمله به ایران بگیرد، پایگاه‌های هوایی در آذربایجان در اختیار اسرائیل قرار خواهد گرفت (Keinon, 2012; Perry, 2012). اسرائیل به وضوح از وجود سکوهایی برای اقدام نظامی در امتداد مرز ایران سود خواهد برد، چه در مواردی که اقدامی ضروری تلقی شود و چه برای بازدارندگی استفاده شود. بنابراین، روابط باکو و تل‌آویو بیشتر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در بخش نظامی و سیاسی تأثیر می‌دارد. تل‌آویو در تلاش است با استفاده از اقداماتی نظیر ایجاد سامانه‌های راداری پیشرفته و پایگاه‌های استراق سمع در مجاورت مرزهای ایران، انجام فعالیت‌های جاسوسی در کسب آمادگی برای انجام حملات قربتی علیه ایران، موقعیت خود را در برابر ایران ارتقا و در مقابل، آسیب‌پذیری جمهوری اسلامی ایران را افزایش دهد. به همین دلیل، مقام‌های ایرانی بارها از روابط دوستانه جمهوری آذربایجان با اسرائیل ابراز نگرانی کرده و دولت جمهوری آذربایجان را به همکاری با جاسوسان و تروریست‌های اسرائیلی متهم کرده‌اند. از دید مقامات اسرائیلی، برنامه هسته‌ای ایران نه تنها برای آن رژیم، بلکه برای کل منطقه خاورمیانه خطری جدی به شمار می‌رود. بنابراین، قبل از اقدامات شورای امنیت باید از کلیه روش‌ها برای ضربه زدن به این برنامه یا متوقف کردن آن استفاده شود؛ زیرا ایران دشمن شماره یک اسرائیل است. راهبرد امنیت ملی اسرائیل مبتنی بر جلوگیری از هسته‌ای شدن کشورهای خاورمیانه است بنابراین، اسرائیل که ایران را به عنوان تهدید کننده اصلی امنیت ملی و موجودیت خود می‌داند - (Kuperwater, 2015: 20). از هسته‌ای شدن ایران هراس دارد و حتی تهدید کرده که در صورت عدم اقدام جدی از سوی شورای امنیت در راستای جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران تأسیسات هسته‌ای این کشور را مورد هدف قرار خواهد داد (Shlapentokh, 2018).



قزاقستان در دریای خزر نیز که همواره سعی در اتخاذ سیاست خارجی متعادل و پرهیز از درگیری با همسایگان خود داشته است، اما طی سال های اخیر به دلیل نگرانی از تهدید منافع ملی خود به تنش سازی سایر بازیگران در منطقه خزر توجه داشته و تلاش نموده تا به تقویت نیروی نظامی خود اقدام کند. تا سال ۲۰۰۳، قزاقستان توجه چندانی به دریای خزر نداشته و در دهه اول دوران پس از فروپاشی شوروی، دارای یک کشتی جنگی و چند قایق تند رو دارا بوده است. با این حال، بعداً به افزایش تنش ها و رقابت های ژئوپلیتیکی در دریای خزر قزاقستان شروع به تقویت نیروی دریایی خود کرد. در این راستا قزاقستان یک پایگاه دریایی در آکتائو ساخت که اکنون دارای ناوگانی متشکل از ۲۰ کشتی با ۳۰۰۰ پرسنل است که توسط ۱۲ جت جنگنده و سایر نیروهای کمکی پشتیبانی می شود. قزاقستان علی رغم همکاری با همه بازیگران اصلی، با این حال به نظر نمی رسد به هیچ یک کشورهای عضو از آنها اعتماد کامل داشته باشد. قزاقستان ضمن حفظ رابطه خوب با روسیه و حمایت از ایده پیشنهادی مسکو برای اتحادیه اوراسیا، به مسکو اعتماد مطلق نداشته است. در نتیجه، از سال ۲۰۰۸، زمانی که روسیه در برابر ارتقاء نیروی دریایی قزاقستان در دریای خزر مقاومت نشان داد، با ایالات متحده و رژیم اسرائیل در عرصه نظامی همکاری کرده است. قزاقستان چهار کشتی نظامی ایالات متحده را خریداری کرده است و به طور کلی، نیروی دریایی خود را با کمک ایالات متحده مدرن کرده است. قزاقستان در سال ۲۰۱۲ اولین کشتی جنگی تولید شده در داخل این کشور را به بهره برداری رساند و در سال ۲۰۱۳، یک کشتی جنگی جدید با اسلحه های قوی تر را برنامه ریزی کرد. از سوی دیگر باید بر روابط نظامی قزاقستان با رژیم اسرائیل توجه کرد. در دسامبر ۲۰۱۶، بنیامین نتانیاهو اولین نخست وزیر اسرائیلی بود که از قزاقستان بازدید کرد. در مقابل، اسرائیل سه بار میزبان نورسلطان نظربایف، رئیس جمهور قزاقستان در سال های ۱۹۹۵، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۳ بوده است (Keinon, 2019). به همین ترتیب، تجارت سالانه اسرائیل با قزاقستان در سال ۲۰۱۵ تقریباً ۱,۵ میلیارد دلار در سال بوده است (Feiler & Lim, 2014). این اختلافات ناشی از آمار رسمی اسرائیل است که دو متغیر مهم انرژی و فروش تسلیحات را حذف کرده است. بر اساس ارقام غیررسمی، قزاقستان ۲۵ درصد از منابع انرژی مورد نیاز اسرائیل را تامین می کند. همچنین نهادهای دولتی و خصوصی اسرائیل در قزاقستان، آموزش های نظامی و هواپیماهای بدون سرنشین (پهپاد) را ارائه کرده اند (Feiler & Lim, 2014, Pinfold & Peters, 2019: 11- 12).

۳-۵. ترکمنستان و سیاست نظامی گری در دریای خزر

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ترکمنستان درگیر تقویت نیروی دریایی بلندپروازانه خود در دریای خزر شده است. ترکمنستان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، چند کشتی قدیمی در سواحل خود در دریای خزر به دست آورد. علاوه بر این، در آغاز دوران پس از فروپاشی شوروی، روسیه ناوگان دریایی ترکمنستان و قزاقستان را مدیریت می کرد. برای عشق آباد، دلایل متعددی برای تبعیت از روسیه وجود داشت. در آغاز نخبگان ترکمنستان فقط به طور کامل تشخیص می دادند که نخبگان یک ملت مستقل هستند و آنها هنوز به مسکو احترام می گذاشتند و مسکو تمام تصمیمات مهم را می گرفت و زبانش زبان امپراتوری بود. مسکو منبع تخصص، کادر و سرمایه گذاری بود و ترکمنستان، مشابه دیگر کشورهای آسیای مرکزی و کاملاً متفاوت از کشورهای بالتیک، مطمئن نبود که بتواند به تنهایی کشور را مدیریت کند. همین احساس را می توان در سایر کشورهای پسااستعماری مشاهده کرد، که برخی از آنها همچنان با احترام عمیق به اربابان استعماری سابق خود نگاه می کردند. به عنوان مثال، بریتانیا اغلب توسط اعضای مشترک المنافع به عنوان منبع فرهنگ برتر تلقی می شد. دلیل دوم اینکه عشق آباد به مسکو اجازه می داد تا



ناوگان دریایی خود را مدیریت کند این بود که مسکو همچنان دریای خزر را اساساً یک دریاچه روسیه می‌دانست و معتقد بود که هنوز می‌تواند اساساً به تنهایی فضای آن را مدیریت کند. دلیل دیگر اینکه، ترکمنستان از مزایای اقتصادی عظیمی که می‌توانست از مدیریت دریای خزر دریافت کند، کاملاً آگاه نبود. با گذشت زمان، ترکمنستان به طور کامل استقلال و اهمیت خود را به عنوان منبع اصلی گاز برای بازارهای جهانی به دست آورد. در این مرحله، نخبگان ترکمنستانی به اهمیت دریای خزر اشاره کردند. در این میان، منابع طبیعی در کف دریا شامل ذخایر بزرگ گاز و نفت بوده و همچنین مسیرهای انتقال گاز به اروپا منجر به اصطکاک بین ترکمنستان، آذربایجان و روسیه شد. در این میان به دلیل وجود منابع گاز و نفت در دریای خزر تنش با آذربایجان بیشتر بود. دولتمردان ترکمنستان از ضعیف‌تر بودن نسبت به سایر کشورهای حاشیه خزر آگاه بودند. در نتیجه، پس از مدتی، تنش‌ها با همسایگان باعث شد تا درگیر تقویت نیروی دریایی بلندپروازانه و ارتقای عمومی توانمندی‌های نظامی شود.

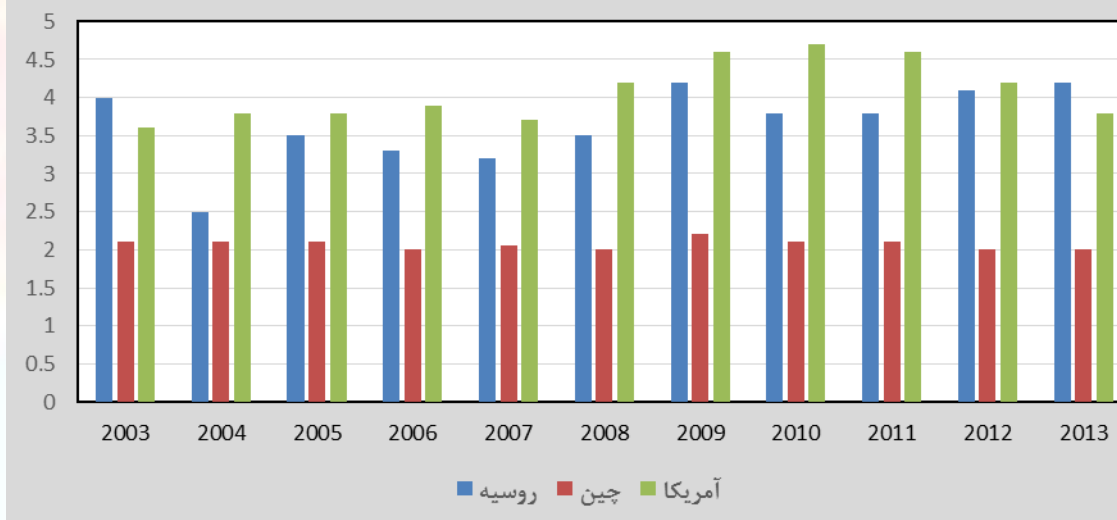
در مورد ترکمنستان باید گفت که ترکمنستان دارای سه بندر در دریای خزر با نام‌های بکداش، ترکمن‌باشی و چلکین است. ترکمنستان در سال ۲۰۰۹ در راستای ایجاد پایگاه نظامی - دریایی در دریای خزر اقدام کرد. در این راستا به دو فرزند کشتی گارد ساحلی که به نام سوبول شناخته می‌شود را از روسیه خریداری کرد که از آن در راستای دیده-بانی و مرزبانی استفاده می‌کرد. تقریباً در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰، ترکمنستان بودجه نظامی خود را به ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون دلار در سال افزایش داده بود. در سال ۲۰۰۹، مقامات ترکمنستان تصمیم به ایجاد نیروی دریایی خود در دریای خزر گرفتند. این در واقع آغاز یک مسابقه تسلیحاتی در دریای خزر بود. ترکمنستان جشن روز نیروی دریایی را در پاییز ۲۰۱۱ آغاز کرد و برنامه توسعه نیروی دریایی خود را تا سال ۲۰۱۵ اعلام کرد. همچنین نوسازی و گسترش ناوگان نفتکش‌ها انجام شد. در سال ۲۰۱۱ عشق آباد اعلام کرد که قرار است بندر جدیدی در شهر ترکمن‌باشی ساخته شود. تا سال ۲۰۱۲، ترکمنستان ۳۰ ناو جنگی در دریای خزر داشت که باعث شد نیروی دریایی این کشور بزرگتر از قزاقستان (۲۰ ناو جنگی) و نزدیک به آذربایجان (۳۷ ناو جنگی) باشد. همچنین نیروی هوایی این کشور نیز در تقویت گردید. ترکمنستان ۲۵۰ هواپیما و هلیکوپتر در سواحل خزر دارد. این کشور در سپتامبر ۲۰۱۲ (شهریور ۱۳۹۱) اولین مانور دریایی دریای خزر را در تاریخ خود انجام داد. این مانور به نام «خزر ۲۰۱۲» شناخته شده است. در این مانور تجهیزات نظامی از قبیل جنگنده‌ها و چرخبال‌های مدرن، هواپیماهای نظامی، سامانه‌های موشکی و راداری، ناوچه‌های موشک‌انداز، توپخانه، تانک و کاتیوشاهای نسل جدید به کار گرفته شد (Sergeev, 2018).

۴-۵. روسیه و اقدامات نظامی در خزر

یکی از ابعاد مهم قدرت روسیه در طی فرایند تاریخی توجه به قدرت نظامی با توجه به جغرافیای خاص این کشور می‌باشد. در ادامه در شکل زیر سهم بودجه نظامی در تولید ناخالص داخلی در روسیه در حد فاصل سال‌های ۲۰۰۳ - ۲۰۱۳ نشان داده می‌شود و سعی شده که مقایسه‌ای با آمریکا و چین انجام شود. این شکل نشان‌دهنده سهم پررنگ بودجه نظامی روسیه در تولید ناخالص داخلی این کشور است.



درصد بودجه نظامی روسیه، آمریکا و چین از تولید ناخالص داخلی



Source: SIPRI (2014)

(ترسیم: نگارندگان)

توجه به ملاحظات نظامی در دوران ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین بیشتر از قبل شد. در واقع، با بازگشت ولادیمیر پوتین به ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۲، GPV و صنایع دفاعی از حمایت قوی برخوردار شدند. از جمله اولین اقداماتی که پوتین پس از تحلیف انجام داد، امضای فرمان شماره ۶۰۳ در مورد نوسازی صنایع دفاعی بود. در اواخر همان سال، پوتین در سخنرانی بودجه خود به شورای فدراسیون، اعلام کرد که صنعت دفاعی روسیه باید محرک توسعه اقتصادی باشد. در سال ۲۰۱۳، در برنامه اقتصادی دولت بیان شد که نوسازی فناوری بخش دفاعی باید تسریع شود (Oxenstierna & Bergstrand, 2012).

از مجموع بودجه روسیه در سال ۲۰۲۰، ۱۹۰۰۰ میلیارد روبل برای وزارت دفاع اختصاص یافته است و بین سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ بالغ بر ۸۰ درصد از کل بودجه برای خرید تسلیحات هزینه شده است، در حالی که ۱۰ درصد برای تحقیقات و توسعه (R&D) اختصاص داده شده است و ۱۰ درصد هم برای تعمیر و ارتقاء تجهیزات قدیمی تخصیص یافته است. جدول زیر تخصیص مجموع بودجه وزارت دفاع روسیه را در ابعاد نیروهای فضایی، نظامی، نیروهای دفاعی هوافضا، نیروی هوایی و نیروی دریایی که سهم بزرگ این بودجه را خواهند داشت به نمایش می گذارد (Ministry of Defense website, 2020).

اهداف و شاخص های کلیدی	برنامه
سهم سلاح های مدرن باید در سال ۲۰۲۰ بین ۷۵ تا ۸۰ درصد باشد.	نیروهای هسته ای استراتژیک
بیش از ۴۰۰ تسلیحات مستقر در زمین و موشک های بالستیک قاره پیما مبتنی بر دریا؛	
۸ موشک استراتژیک رزم ناوهای زیردریایی	
سهم سلاح های مدرن در نیروهای دفاع هوا فضا در سال ۲۰۲۰ باید حداقل ۷۰ درصد باشد. حدود ۱۰۰ فضاپیما	نیروهای فضایی نظامی و



نیروهای هوافضا	۲۸ واحد هنگ اس ۴۰۰
نیروهای دریایی چند منظوره	۵۱ کشتی جنگی سطحی ۱۶ زیردریایی تهاجمی ۹۰ شناور پشتیبانی
نیروهای زمینی و نیروهای هوایر	۱۰ واحد هنگ اسکندر-ام ۹ واحد هنگ اس ۳۰۰ وی ۴ حدود ۲۰۰۰ اسلحه خودکشی بیش از ۳۰۰۰۰ وسیله نقلیه
بخش های اصلی وزارت دفاع	سهم تجهیزات مدرن ویژه باید حداقل ۶۵ درصد در سال ۲۰۲۰ باشد.

Source: Gaidar Institute, 2020

در میان حوزه‌های ژئوپلیتیکی پیرامون روسیه یکی از حوزه‌هایی که روسیه توجه ویژه‌ای به آن داشته است حوزه خزر بوده است. روسیه به عنوان جانشین امپراتور تزاری و سپس اتحاد جماهیر شوروی، در طی قرن‌ها در سواحل خزر حضور سیاسی و نظامی داشته است، اما تا همین اواخر خزر را دارای اهمیت دریایی نمی‌دانست. تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این دریا در واقع یک دریای داخلی روسیه بود. ایران، دارای خط ساحلی دریایی مشترک با شوروی داشت اما دارای قدرت اندکی بود که مشکلی برای این کشور ایجاد کند. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نه تنها منجر به ظهور سه کشور با ادعای منحصر به فرد خود بر دریای خزر شد، بلکه منجر به ایجاد مسیری ضروری برای انتقال گاز آسیای مرکزی - آذربایجان به اروپا شد. پروژه‌های که مسکو تلاش کرد به هر طریقی از آن جلوگیری کند. آگاهی از ذخایر غنی گاز و نفت در کف دریا اشتهای مسکو را تشدید کرده است. به گفته ناظران روسی، در سال ۲۰۰۰، مسکو نیز نگران تهدیدات برای سلطه خود در منطقه خزر بود، که عمدتاً ناشی از افزایش حضور ایالات متحده در منطقه خزر بوده است. تعجب آور نبود که نیروی دریایی خزر به طور ناگهانی به عنوان یک اولویت بزرگ برای مسکو ظاهر شد. در واقع، درگیری‌های احتمالی در آنجا بیش از هر منطقه دیگری که نیروی دریایی روسیه عمل می‌کند، محتمل تر به نظر می‌رسید. روسیه دارای چهار ناوگان دریایی آبی (اقیانوسی) برای عملیات در اقیانوس‌های جهان بود، اما هیچ یک از این ناوگان به سرعت ناوگان خزر مدرن نشدند (Fatulla, 2018).

باید گفت که ناوگان‌های روسیه در حوزه بالتیک اکثراً قدیمی هستند اما قایق‌های ناوگان روسیه در دریای خزر بسیار به روز هستند. برای مثال، کشتی موشکی تاتارستان دارای ارزش ۱۰۰ میلیون دلاری است. این کشتی با توپخانه ضدهوایی اژدر، موشک اوران-ای و همچنین راه‌اندازی اژدر مجهز شده است و می‌توان شرایط را برای اقدامات نظامی در هوا و زیر دریا نظیر استفاده از هواپیما و زیردریایی فراهم سازد. از دیگر کشتی‌های روسیه در دریای خزر می‌توان به داغستان اشاره کرد که از سال ۲۰۰۹ در دریای خزر قرار گرفته است. همچنین چندین کشتی دیگر در کارخانه‌های زلندولوسکی و تاتارستان ساخته شده‌اند که دارای تجهیزات نظامی بسیار پیشرفته و مجهز به توپخانه و فناوری هستند و در آینده به دریای خزر منتقل می‌شوند. دورنمای روسیه ایجاد تغییرات اساسی در دریای خزر بوده است (Laruelle & Peyrouse, 2013:23-24). چنانکه، دریا سالار ولادیمیر ویسوتسکی، فرمانده کل نیروی



دریایی روسیه، اظهار داشت که ناوگان دریای خزر تا سال ۲۰۲۰، ۱۶ ناو جنگی جدید دریافت کرده است. برخی از ناظران تصور می‌کردند که این ناوگان کشتی‌های بهتری را نسبت به سایر ناوگان‌های اقیانوسی روسیه دریافت می‌کند. این علاقه به دریای خزر در دور دوم ریاست جمهوری پوتین که سیاست‌های خارج نزدیک را براساس آخرین استراتژی امنیت ملی خود (۲۰۱۶) تعقیب می‌کند نشان می‌دهد که مقامات ارشد روسیه درگیری مسلحانه را در آنجا بسیار بیشتر از اقیانوس اطلس یا اقیانوس آرام می‌دانند. علیرغم مانورهای مشترک نیروی دریایی روسیه در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۱۲ با چین، برخی از اعضای نخبگان روسیه معتقدند جنگ در دریای خزر می‌تواند پیامدهای جهانی داشته باشد. الکساندر کنیازف، عضو ارشد مؤسسه شرق‌شناسی آکادمی علوم روسیه، خاطرنشان کرد که «اغراق نیست وقتی گفته می‌شود که آغاز خصومت‌ها در دریای خزر به معنای آغاز جنگ جهانی است که در آن تمام اوراسیا مرکزی درگیر خواهد بود.

۵-۵. نظامی‌شدن دریای خزر و چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران

علیرغم نوع دیدگاه جمهوری اسلامی ایران مبنی بر عدم نظامی‌شدن دریای خزر و جلوگیری از روابط و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای یافته‌های پژوهش بیانگر حرکت کشورهای خزر به سمت نظامی‌شدن و تعاملات نظامی آن‌ها به خصوص آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان با اسرائیل و آمریکا است در این میان شاید چالش ژئوپلیتیکی اصلی برای ایران در این حوزه از جانب آذربایجان و تا حدودی ترکمنستان با توجه به مرزهای مستقیم دریایی و خشکی (با آذربایجان ۶۷۸ کیلومتر مربع و با ترکمنستان ۱۴۱۴ کیلومتر^۱) باشد. در مورد آذربایجان باید گفت که حضور نظامی-امنیتی اسرائیل در آذربایجان با توجه به تعارضات استراتژیک این رژیم با ایران، می‌تواند به تشدید فضای نظامی‌گری در منطقه خزر منجر شود که ضمن واگرایی سیاسی-امنیتی میان کشور جمهوری آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران، محیط امنیتی پیرامونی ایران را ناامن کرده و باعث چالش ژئوپلیتیکی برای امنیت ملی ایران می‌شود. از طرف دیگر، حضور اسرائیل ممکن است باعث بسترسازی حضور ناتو و آمریکا در قفقاز جنوبی شود، هرچند ناتو اعلام کرده است فعلاً قصدی برای همکاری با آذربایجان ندارد (Kucera, 2018).

بنابراین باید گفت که یکی از مناطق خاص خزر که می‌تواند بستری برای شکل‌گیری چالش ژئوپلیتیکی باشد منطقه بین آذربایجان و ایران است. وقوع چندین اتفاق بر میزان و الگوی نظامی‌سازی خزر بین دو کشور تأثیرگذار بوده است. اولین اتفاق، توافقنامه دفاعی ایران و ارمنستان بوده است. رهبران دو کشور تفاهم‌نامه‌ای را امضا کردند که به عنوان یک توافقنامه اساسی برای همکاری نظامی دوجانبه طراحی شده است. با توجه به مناقشه جاری بین آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه ناگورنو قره باغ، منطقه‌ای که ارمنی‌نشین است اما در قلمرو آذربایجان قرار دارد، افزایش همکاری بین ارمنستان و ایران احتمالاً مورد استقبال آذربایجان قرار نخواهد گرفت. دومین رویدادی که احتمالاً بر الگوهای نظامی‌سازی در نزدیکی آذربایجان و ایران در آینده نزدیک تأثیر می‌گذارد، روابط نزدیک با آمریکا است. پس از ۱۱ سپتامبر، آذربایجان از تلاش نظامی ایالات متحده در افغانستان حمایت کرد و به ابراز موضع غرب‌گرایانه خود ادامه داد. در ژانویه ۲۰۰۲، رئیس‌جمهور جورج بوش به طور موقت تحریم‌های ایالات متحده علیه آذربایجان را که از سال ۱۹۹۲ اعمال شده بود، لغو کرد و در آوریل، آذربایجان، ارمنستان و تاجیکستان را واجد شرایط دریافت کمک‌های دفاعی ایالات متحده تحت قانون کمک خارجی و قانون کنترل صادرات تسلیحات کرد. وفا گلوز زاده، مشاور سابق سیاست خارجی آذربایجان نیز بیان کرد که تغییر در سیاست خارجی آمریکا در زمینه نظامی و کمک به

۱- منبع: کتاب ایران و همسایگان، یدالله کریمی پور، ۱۳۷۹.



آذربایجان می‌تواند ورود ایالات متحده به منطقه خزر را تسریع بخشد. باید گفت که یکی از جنبه‌های کمک نظامی ایالات متحده به آذربایجان شامل افزایش قابلیت‌های دریایی آذربایجان است تا این کشور بتواند امنیت مرزهای دریایی، منطقه اقتصادی و آب‌های سرزمینی خود را حفظ کند. بخشی از استدلال ایالات متحده برای حمایت از آذربایجان این است که این سیاست در یک طرح در مقیاس بزرگتر قرار می‌گیرد تا این اطمینان حاصل شود که تروریسم نمی‌تواند جای پای در قفقاز و مناطق آسیای مرکزی پیدا کند و زمینه را برای حضور پایدار ایالات متحده در آنجا فراهم کند. با این حال، یکی از دلایل اصلی حمایت نظامی آمریکا از آذربایجان می‌تواند ایجاد موضع قوی آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران باشد. از سوی دیگر، وقوع جنگ قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ و پیروزی و قلمروسازی آذربایجان در این حوزه ژئوپلیتیکی و نزدیک شدن آن به مرزهای ایران و اهمیت مرزهای ۴۱ کیلومتری ارمنستان برای ایران می‌تواند منجر به گسترش فعالیت‌های نظامی دو کشور و چالشی ژئوپلیتیکی برای ایران باشد. در ارتباط با آذربایجان و فعالیت‌های نظامی آن در خزر چالش اصلی اتصال آذربایجان به نخجوان و ترکیه و پیوستگی سرزمینی دو کشور ترکیه و آذربایجان و تسلط بر دالان زنگه‌زور است که این مهم پس از جنگ ۲۰۲۰ آذربایجان با ارمنستان توسط آذربایجان دنبال می‌شود و این می‌تواند چالش ژئوپلیتیکی اصلی ایران در حوزه خزر باشد. چرا که رژیم اسرائیل، ترکیه و آمریکا و حتی عربستان از قومیت‌گرایی در ایران حمایت لازم را انجام می‌دهند.

در مورد ترکمنستان باید گفت که، نیروی دریایی ترکمنستان در دریای خزر بیشتر در راستای مقابله با آذربایجان و اختلافاتی که بر سر سه میدان انرژی با هم دارند شکل گرفته است با این حال روابط ترکمنستان با رژیم اسرائیل می‌تواند برای ایران چالش محسوب گردد. در واقع، حضور رژیم اسرائیل در کشور آذربایجان و استفاده آذربایجان از ظرفیت و توان نظامی، جاسوسی و پهبادی این کشور در جنگ سال ۲۰۲۱ با ارمنستان و باز پس‌گیری شهرهای اشغالی این کشور از ارمنستان زمینه ساز همکاری بیشتر اقتصادی و نظامی بین دو کشور ترکمنستان و رژیم اسرائیل را بیشتر فراهم نموده است و انتظار می‌رود طی سال‌های آینده این همکاری اقتصادی و نظامی بیشتر نیز بشود. نزدیکی بیشتر نظامی و ارتباط جاسوسی بین دو کشور ترکمنستان و رژیم اسرائیل در دریای خزر موجب افزونی نگرانی امنیتی جمهوری اسلامی ایران و افزایش هزینه‌های امنیتی در دریای خزر و مرزهای دریایی آن را به دنبال خواهد داشت. همه این موارد برای ایران تهدید و چالش ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود و می‌تواند تمرکز امنیت ملی ایران را کاهش دهد و افزایش هزینه‌های امنیت ملی را برای ایران فراهم کند. ایران ناچار شده است طی یک دهه اخیر نیروی دریایی خود در خزر را بیشتر از گذشته تقویت کند و تجهیزات دریایی و دفاعی بیشتری را در جنوب دریای خزر به کار گیرد و آماده واکنش در برابر اقدامات دریایی همسایگان شمالی خود بویژه آذربایجان باشد. با توجه به این که "سردار بردی محمداف غربگرا" علایق بیشتری به آمریکا و اتحادیه اروپا و رژیم اسرائیل دارد به نظر می‌رسد چالش ژئوپلیتیکی و امنیت ملی ایران در آینده در مرزهای شمال شرقی ایران با ترکمنستان روبه فزونی رود. ایران ناچار خواهد شد بخشی از تمرکز نیروی دریایی خود را به سمت شمال شرق دریای خزر معطوف دارد. رژیم اسرائیل برای درگیر ساختن بیشتر ایران در فراسوی مرزهای خود تلاش بیشتری برای نزدیکی و افزایش تعاملات، همکاری‌ها و سرمایه‌گذاری مشترک بین دو کشور را افزایش دهد. ایران نیز چاره‌ای ندارد که حضور نظامی و امنیتی خود در جنوب منطقه خزر را افزایش دهد و آماده واکنش در قبال رفتار بازیگران شمالی خود باشد.

چالش اصلی در ارتباط با قزاقستان روابط نظامی آن با اسرائیل و آمریکا است. در واقع، قزاقستان با تقلید از مشخصه‌های دکترین پیرامونی اسرائیل، روابط خود را با اسرائیل در ابعاد نظامی و اقتصادی در راستای عمق‌بخشیدن به روابط با ایالات متحده آمریکا دنبال کرده‌اند. قزاقستان با راضی نگه‌داشتن اسرائیل روابط با ایالات متحده را از طرف خود



تضمین کرده است (Feiler & Lim, 2014). همچنین داده‌های موجود حاکی از آن است که اسرائیل به ترتیب ۸۵۲ و ۴۰ میلیون دلار به آذربایجان و قزاقستان تسلیحات فروخته است. رقم واقعی ممکن است نسبت به این داده‌ها بیشتر باشد، بدین صورت که در سال ۲۰۱۶، رئیس‌جمهور آذربایجان ادعا کرد که کشورش ۵ میلیارد دلار تسلیحات از اسرائیل خریداری کرده است (Melman, 2016, Pinfold & Peters, 2019: 11- 12). به طور کلی روابط نظامی قزاقستان و رژیم اسرائیل و آمریکا تهدیدی برای گسترش نظامی‌گری در حوزه ژئوپلیتیکی دریای خزر است که می‌تواند تهدیدی برای منافع ایران در این حوزه ژئوپلیتیکی باشد (Nataliia, 2019). باید گفت که، اگرچه ایران به صورت رسمی فاقد مرز خشکی با قزاقستان است و ایران از طریق آبهای آزاد دریای خزر با قزاقستان مرز مشترک دارد و اولویت و دغدغه امنیتی قزاقستان ایران نبوده و نیست، اما حضور پررنگ رژیم اسرائیل در منطقه خزر می‌تواند باعث افزایش نگرانی‌های امنیتی ایران شود و این کشور همواره با حضور خود و ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی نزدیک با دولت‌مردان یک کشور مانع توسعه روابط آن کشور با ایران می‌شود و این خود بسترساز یک چالش ژئوپلیتیکی بین دو کشور را فراهم می‌کند.

نهایتاً در مورد روسیه چالش اصلی شکل‌گیری جنگ با کشورهای حوزه خزر به خصوص ترکمنستان و آذربایجان است که می‌تواند منجر به جنگ در دریای خزر و چالش برای ایران باشد. در واقع روسیه تحت تاثیر رویکرد نوارواسیایگرایی و دکترین ژئوپلیتیک الکساندر دوگین سعی بر روابط و سلطه ژئوپلیتیکی بر قلمروهای پیرامونی خود دارد که وقوع جنگ با اوکراین نیز در این دکترین قابل تحلیل است. وقوع روابط نزدیک میان کشورهای حوزه خزر با آمریکا و همچنین شکل‌گیری خطوط انتقال انرژی با هدف دور زدن روسیه می‌تواند منجر به تنش میان روسیه با کشورهای حوزه دریای خزر شود. کوتاه سخن اینکه، با وجود پیش‌بینی‌های وحشتناک مسکو در مورد پیامدهای جنگ در دریای خزر، مسکو خاطرنشان کرد که می‌تواند با ترکمنستان و آذربایجان وارد جنگ شود، همانطور که قبلاً با گرجستان بخاطر نادیده گرفتن منافع این کشور اینکار را انجام داده است. مسکو به خط گاز ترانس خزر اشاره کرده که قرار است گاز ترکمنستان را با دور زدن روسیه به اروپا ارسال کند (Shlapentokh, 2019). و این کشور تلاش کرده است تا به هر طریق ممکن از این انتقال جلوگیری کند، زیرا انحصار عرضه گاز روسیه به اروپا را تضعیف می‌کند و مسکو را از درآمدهای حیاتی و نفوذ ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی محروم می‌کند. مسکو تصریح کرد که در صورت انجام هر گونه حرکتی که منافع آن را به خطر اندازد، با کشورهای دریای خزر وارد جنگ خواهد شد. مسکو این پیام‌ها را نه تنها از طریق افزایش تعداد نیروهای نظامی، بلکه با مانورهایی که در خزر انجام داده است ارسال کرده است.

با توجه به وضعیت نظامی‌گری کشورهای حاشیه خزر، از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که باید در راهبرد دفاعی - نظامی ایران در منطقه خزر مورد توجه قرار گیرد عبارت‌اند از: تلاش آذربایجان در راستای اتصال سرزمینی آذربایجان به نخجوان و ترکیه، افزایش همکاری‌های کشورهای حوزه خزر با بازیگران مداخله‌گر در زمینه‌های دفاعی، اطلاعاتی و امنیتی به‌ویژه آمریکا و رژیم اسرائیل، حل نشدن بحث رژیم حقوقی دریای خزر، قدرت برتر نظامی روسیه در حوزه دریا و فضا نسبت به ایران، ایجاد مسابقه تسلیحاتی در خزر به‌ویژه در حوزه دریا و هوا، پیوستن ناوگان موشکی به ناوگان ساحلی روسیه در داغستان، وجود دالان زمینی گرجستان - آذربایجان که کشورهای غربی را از طریق دریای سیاه و از مسیر این دالان به راحتی به سواحل خزر می‌رساند؛ عدم وجود یک بندر نظامی مستقل در سواحل ایران، رشد تروریست و افراط‌گرایی در خزر، وضعیت نامطلوب زیست‌محیطی دریای خزر، وجود دومین و چهارمین زرادخانه اتمی جهان در حوزه خزر و حضور ناتو در منطقه. البته در کنار این موارد توانمندی تولید شناور نظامی در ایران،



توانمندی نیروهای مسلح ایران، حمایت مردمی از نظام جمهوری اسلامی ایران، محصور بودن کشورهای منطقه در خشکی و داشتن مناطق برونگان در کشورهای همسایه که وابستگی آن‌ها را به موقعیت سرزمینی ایران بیشتر می‌کند از جمله عوامل ژئوپلیتیکی است که در راهبرد دفاعی - نظامی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه تأثیرگذار خواهد بود.

نتیجه‌گیری

دریای خزر یکی از مهم‌ترین حوزه‌های ژئوپلیتیکی جهان در عصر حاضر محسوب می‌گردد. این موضوع با نگاهی به تئوری‌های شناخته شده در حوزه ژئوپلیتیک نظیر تئوری ریملند اسپایکمن، بیضی استراتژیک انرژی جفری کمپ، مرکز- مرکز فون لوهازون مشاهده می‌گردد. اهمیت این حوزه ژئوپلیتیک منجر به دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در راستای دستیابی به منافع خود شده است. در این میان تلاش رژیم اسرائیل در راستای تقویت داد و ستد منابع انرژی و فروش تسلیحات با این کشورها بوده، روسیه که این حوزه ژئوپلیتیک را حیات خلوت خود می‌داند، ترکیه نیز با توجه به وجود کشور آذربایجان و اشتراکات زبانی و فرهنگی سعی در تأثیر گذاری در این حوزه ژئوپلیتیک را دارد، ناتو هم سعی در عدم تسلط روسیه بر این حوزه ژئوپلیتیک دارد و سعی در برقراری ارتباط با آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان را دارد. جمیع عوامل نظیر وجود منابع انرژی بسیار، دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، رویکرد سیاسی کشورها، وجود اختلافات سرزمینی و قومی و همچنین اختلاف بر سر میادین مشترک انرژی منجر به رویکرد ژئواستراتژیک کشورهای حوزه خزر و نظامی شدن این دریا شده است.

در این ارتباط باید گفت که روسیه مدرن‌ترین تجهیزات نظامی خود را در دریای خزر قرار داده است و در دکترین امنیت ملی روسیه که در سال ۲۰۱۶ تدوین شده است بودجه قابل توجهی به ایجاد زیرساخت‌های نظامی در دریای خزر اختصاص یافته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که روسیه ۱۹۰۰۰ میلیارد روبل برای وزارت دفاع اختصاص داده است و بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ بالغ بر ۸۰ درصد از کل بودجه را برای خرید تسلیحات هزینه کرده است. پس از روسیه، به ترتیب آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان به تقویت بنیه نظامی خود در دریای خزر اقدام کرده‌اند بدین صورت که آذربایجان دارای (۳۷ ناو جنگی)، ترکمنستان (۳۰ ناو جنگی) و قزاقستان (۲۰ ناو جنگی) بر اساس آمار تا سال ۲۰۱۲ برخوردار بوده‌اند. باید گفت که نظامی شدن دریای خزر با توجه به جمعیت بیشتر ایران (بین ۷-۱۰ میلیون) ساکن در مناطق ساحلی دریای خزر که از ۴ کشور دیگر پیرامون خزر جمعیت بیشتری را در سواحل خزر دارا می‌باشد و همچنین تلاش‌های آمریکا و به خصوص اسرائیل برای برقراری روابط با کشورهای هم‌مرز ایران در قالب دکترین پیرامونی و از سوی دیگر اهمیت منابع انرژی موجود در منطقه و به خصوص انتقال منابع انرژی برای ایران قطعاً در آینده زمینه‌ساز چالش ژئوپلیتیکی خواهد شد. این چالش‌ها در ابعاد مهمی وجود دارند نظیر روابط نظامی رژیم اسرائیل با آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان (اسرائیل به ترتیب ۸۵۲ و ۴۰ میلیون دلار به آذربایجان و قزاقستان در سال ۲۰۱۶ تسلیحات فروخته است)، در این راستا تلاش اسرائیل در راستای نظامی شدن دریای خزر، فروش تسلیحات، تامین منابع انرژی، روابط جاسوسی و استراق سمع و غیره در این حوزه ژئوپلیتیکی بوده است. همچنین باید به روابط نظامی و فروش تسلیحات توسط آمریکا و روابط آن در این زمینه با کشورهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان اشاره کرد. باید گفت که تلاش آمریکا در حوزه خزر در راستای نظامی شدن این حوزه در راستای فروش تسلیحات، انتقال منابع انرژی از مسیرهای دلخواه و جلوگیری از انتقال آن از مسیر ایران و روسیه، جلوگیری از سلطه ژئوپلیتیکی روسیه بر این حوزه و همچنین تلاش برای انزوای ژئوپلیتیکی ایران و عدم ارتباط ایران



با کشورهای پیرامون این حوزه بوده است. همچنین نظامی شدن دریای خزر می‌تواند زمینه‌ساز چالش برای ایران در ابعاد قومیت‌گرایی به خصوص توسط آذربایجان و ترکیه و حمایت اسرائیل، عربستان و آمریکا از این قضیه، اختلافات بر سر منابع انرژی مشترک، آلودگی محیط زیست دریایی و حضور کشورهای با رویکرد متعارض با ایران در این حوزه ژئوپلیتیکی شود.

در پایان باید گفت که، مقابله با نظامی‌گری و روشن شدن وضع حقوقی، با توجه به نگرانی‌هایی که محیط‌زیست این منطقه را تهدید می‌کند از اهمیت زیادی برخوردار است. بنابراین دولت‌های ساحلی باید متوجه خطرهای احتمالی نظامی‌گری در منطقه باشند و تا حد امکان از حرکت بدین سمت خودداری کنند. در مورد نیاز به آمادگی نظامی جهت حفظ امنیت ملی نیز یک سلسله اقدام‌های هماهنگی صورت گیرد و تلاش شود همکاری در این زمینه میان دولت‌های ساحلی تقویت گردد و این همکاری به‌رغم وجود اختلاف در مورد نظام دریای خزر، عملی است. زیرا دولت‌های ساحلی، با وجود اختلاف مزبور در جهت روشن ساختن وضع حقوقی دریای خزر تلاش به عمل آورند. درگیر شدن کشورهای ساحلی دریای خزر در رقابت‌های نظامی و مسابقات تسلیحاتی به همراه مداخلات خارجی و حضور کشورهای ثالث، تنها و تنها، باعث افزایش پیچیدگی‌ها و بروز چالش، کنش و بحران خواهد شد.

منابع و مأخذ

- امیراحمدیان، بهرام و مهناز گودرزی (۱۳۸۹)، دریای خزر، منافع روسیه و امنیت ملی ایران، تهران: نشر قومس.
- قلی‌زاده، ابراهیم، کلاری، بشیر و مصطفی محمدجانی (۱۳۹۷)، «نقش ژئوپلیتیک دریای خزر در راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و ششم، شماره ۱۰۳، صص ۱۵۱-۱۹۰.
- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۷۹)، ایران و همسایگان، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم
- محمدجانی، مصطفی. ۱۳۹۶. «تبیین الگوی همگرایی در مناطق ژئوپلیتیک، مطالعه موردی: منطقه کاسپین»، رساله دکتری، دانشگاه خوارزمی.
- C.S. Gray(2013), Perspectives on Strategy, Oxford: Oxford University Press, 2013, p 125. 5
- Fatulla (2018), "Transkaspiskii gazoprovod mozhet stat' real'nost'iu," Zerkala
- Feiler, G., & Lim, K. (2014). Israel and Kazakhstan: Assessing the state of bilateral relations. Ramat Gan, Israel: Begin-Sadat Center for Strategic Studies.
- G.R. Sloan(2020), Geopolitics in United States Strategic Policy 1890-1987, Brighton: Wheatsheaf Books, 1988 p 8.
- Gaidar Institute. Russian economy in 2012: Trends and outlook. (2013). <http://www.iep.ru/files/text/trends/2012/book_eng.pdf> Accessed 09.04.15.
- J.J. Grygiel(2006), Great Powers and Geopolitical Change, Baltimore: John Hopkins University Press, , pp 24-25.
- Keinon, H. (2018, September 13). Lieberman visits Azerbaijan to strengthen ties with country bordering Iran. The Jerusalem Post. Retrieved from <https://www.jpost.com/Israel-News/Lieberman-visits-Azerbaijan-to-strengthen-ties-with-country-bordering-Iran-567152>.
- Kucera, J. (2016, April 6). Karabakh fighting highlights Azerbaijan's new Israeli weapons. Eurasianet. Retrieved from <https://eurasianet.org/karabakh-fighting-highlightsazerbaijans-new-israeli-weapons>.



- Laruelle, Marlène & Peyrouse, Sbastien (2013), “The Militarization of the Caspian Sea: Great Games and Small Games Over the Caspian Fleets”, Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.
- Melman, Y. (2016, December 13). Iranian adversary reveals it bought \$5 billion in weapons from Israel. The Jerusalem Post. Retrieved from <https://www.jpost.com/Israel-News/Politics-And-Diplomacy/Israel-looking-to-sell-missile-defense-systemsto-Azerbaijan-475242>
- Mikhail Sergeev(2018), “Ashkhabad gotovit Moskve kaspiiskii ekzamen,” Nezavisimaia Gazeta.
- Ministry of Defense. Plan deiyatelnosti Minoborony Rossii na 2013- 2020 gg. (2013b). <http://mil.ru/mod_activity_plan.htm> Accessed 09.04.15.
- Ministry of Defense. Sluzhba po kontraktu. (2013a). <http://stat.recrut.mil.ru/career/soliering/social_guarantees.htm> Accessed 28.06.13.
- Nataliia, Kharitonova (2019), “Gonka vooruzhenii na Kaspii,” DeutscheWelleI publication.
- Oxenstierna, S. (2014). The Russian economy: can growth be restored within the system? Stockholm. FOI-R-3876-SE, May.
- Oxenstierna, S. (2015). The role of institutions in the Russian economy. In S. Oxenstierna (Ed.), The challenges of Russia’s politicized economic system (pp. 96–112). Abingdon and New York: Routledge.
- Perry, M. (2012, March 28) Israel’ secret staging ground, Foreign Policy. Available at http://www.foreignpolicy.com/articles/2012/03/28/israel_s_secret_staging_ground#sthash.ZUHOB3a.dpbs (accessed 16, December 2013).
- Peters, J. (1987) Israel’ relations with Black Africa 1973–1985. (PhD dissertation, Oxford).
- Petta , De Leon (2019), Delimiting Geopolitics: A formal approach to define the Geopolitical Subject April 2019.Revista Brasileira de Estudos de Defesa 5(1):41 DOI:10.26792/RBED.v5n1.2018.75036
- R. Aron(2019), Peace and War, London: Weidenfeld and Nicolson, p 191.
- Rob Geist Pinfold & Joel Peters (2019): The limits of Israel’s periphery doctrine: Lessons from the Caucasus and Central Asia, Mediterranean Politics, DOI: 10.1080/13629395.2019.1693125
- Shlapentokh, Dmitry (2019), Turkmenistan and military buildup in the caspian region: A small state in the post-unipolar era, Journal of Eurasian Studies.
- SIPRI. Military expenditure. SIPRI. (2014). <<http://www.sipri.org>> Accessed
- www. EIA.com, 2020
- www. UN.com, 2021



Investigating the militarization of Caspian Sea countries and Iran's geopolitical challenges

Seyed Mahdi Mousavi Shahidi, Faculty member of AJA University of Command and Staff, Tehran, Iran

Bahador Zareie, Associate Professor of Political Geography of Tehran University, Tehran, Iran

Marjan Badiie Azandahi, Assistant Professor of Political Geography, Tehran University, Tehran, Iran

Amir Habibi, Phd Student of Political Geography, Tehran University, International campus of Kish

Abstract

After the Persian Gulf, the Caspian Sea is considered the most important geopolitical, geostrategic and geo-economics region of Iran. After the collapse of the Soviet Union, Iran, which had maritime borders with four countries in this sea, has always openly and practically pursued the policy of demilitarizing the Caspian Sea. Despite Iran's efforts, the movement of countries in the Caspian Sea has been towards militarization and equipping more military infrastructures in the Caspian Sea, which can be the basis for Iran's geopolitical challenge in this field in the future. Therefore, this research with a descriptive-analytical method and using up-to-date foreign sources, while examining the process of militarization of countries in the Caspian Sea, seeks to answer the question what are the most important geopolitical challenges of Iran caused by the growth of militarism in Caspian countries. The results of the research indicate the movement of the countries surrounding the Caspian Sea in order to strengthen their military base in the Caspian Sea after the collapse of the Soviet Union. This militarization, especially on the part of Turkmenistan and Azerbaijan, is considered a geopolitical and geostrategic challenge for Iran, considering their sea and land borders. In addition to the militarization of the Caspian Sea, the military cooperation of Israel and NATO with Azerbaijan, Kazakhstan and Turkmenistan in the field of buying and selling weapons, Azerbaijan's disputes with Iran over oil fields, Azerbaijan's efforts in line with ethnicism; Israel's use of Iran's borders with Azerbaijan and Turkmenistan for eavesdropping and espionage relations, the possibility of a war among Russia and Turkmenistan and Azerbaijan due to the Trans-Caspian pipeline are other geopolitical challenges for Iran due to the militarization of the Caspian Sea.

Keywords: Caspian Sea, Militarization, Geopolitical Challenge, Iran and the Israeli Regime.